

بیروت [بی.تا.]، چاپ افست تهران ۱۳۶۸ ش؛ حرّ عاملی؛ زین‌الدین بن علی شهید ثانی، الرعاية فی علم الدرّاية، چاپ عبدالحمین محمدعلی بقال، قم ۱۴۰۸؛ محمدبن حسین شیخ بهائی، مشرق الشمسین و اکسیر السعادتین، مع تعلیقات محمداسماعیل بن حسین مازندرانی خواجونی، چاپ مهدی رجایی، مشهد ۱۳۷۲ ش؛ همو، الوجیزة فی الدرّاية، چاپ ماجد غریبوی، در تراشنا، سال ۸، ش ۳ و ۴ (رجب - ذیحجة ۱۴۱۳)؛ مهدی ضوابلی، پژوهشی در نظام طلبگی، تهران ۱۳۵۹ ش؛ نامر هاشم حبیب عمیدی، الشیخ الکلبینی البغدادی و کتابه الکافی: الفروع، قم ۱۳۷۲ ش؛ محمدبن حسن فاضل هندی، کشف اللثام، چاپ سنگی تهران ۱۲۷۱-۱۲۷۴، چاپ افست قم ۱۴۰۵؛ عباس قمی، فوائد الرضویة: زندگی علمای مذهب شیعه، تهران [؟۱۳۲۷ ش]؛ همو، کتاب الکنی و الالقاب، صیدا ۱۳۵۷-۱۳۵۸، چاپ افست قم [بی.تا.]؛ محمد صالح بن احمد مازندرانی، شرح اصول الکافی، مع تعلیق ابوالحسن شعرانی، چاپ علی عاشور، بیروت ۱۴۲۱/۲۰۰۰؛ جلال متینی، «بחי درباره سابقه تاریخی القاب و عناوین علما در مذهب شیعه»، ایران نامه، سال ۱، ش ۴ (تابستان ۱۳۶۲)؛ مجلسی؛ محمدعلی مدرس تبریزی، ریحانة الادب، تهران ۱۳۶۹ ش؛ کاظم مدیر شانه‌چی، درایة الحدیث، مشهد ۱۳۵۶ ش؛ همو، علم الحدیث، قم ۱۳۶۲ ش؛ محمدبن علی ناظم الاسلام کرمانی، تاریخ سیداری ایرانیان، چاپ علی‌اکبر سعیدی سیرجانی، تهران ۱۳۷۶-۱۳۷۷ ش؛ احمدبن محمد مهدی نراقی، عوائد الایام، قم ۱۴۰۸؛ حسین بن محمدتقی نوری، خاتمة مستدرک الوسائل، قم ۱۴۱۵-۱۴۲۰.

/ محمدعلی مولوی /

ثقة الاسلام تبریزی، میرزا علی، عالم دینی و نویسنده

و مبارز مشروطه خواه آذربایجانی. وی در رجب ۱۲۷۷ به دنیا آمد. فرزند ارشد حاج میرزا موسی ثقة الاسلام و نواده حاج میرزا شفیع صدر ثقة الاسلام بود. جد پنجمش، میرزا محمد شفیع تبریزی، معاصر نادرشاه افشار بود و به پاس خدمتی که به او کرد، مستوفی ناحیه آذربایجان شد. از آن پس این خانواده برخی مناصب و مشاغل دیوانی و حکومتی را برعهده داشتند (محمد ثقة الاسلام تبریزی، ص ۳-۴، ۷۷؛ مفتون دنبلی، بخش ۱، ص ۱۹۶-۲۰۶؛ فتحی، ص ۱۵-۱۶). میرزا شفیع تحصیلات دینی خود را در عتبات گذراند و به حلقه درس سید کاظم رشتی (جانشین شیخ احمد احسانی) پیوست و پس از بازگشت به تبریز رهبر شیخیه آنجا شد. فرزندش، حاج میرزا موسی، نیز تحصیلات خود را در عتبات تکمیل کرد. او از اشخاص متنفذ تبریز و از علمای فعال آنجا در واقعه تحریم تنباکو* بود (فتحی، ص ۱۶-۱۸).

میرزا علی تبریزی تحصیلات دینی را در تبریز به پایان رساند و سپس در عتبات آن را تکمیل کرد. پس از بازگشت به ایران و فوت پدرش در ۱۳۱۹، مظفرالدین شاه به پیشنهاد ولیعهد، محمدعلی میرزا، لقب ثقة الاسلام را به وی داد و او رسماً ریاست شیخیه تبریز را برعهده گرفت (محمد ثقة الاسلام

صورت مطلق و بدون قرینه به کار رود، کلینی است (برای نمونه - بحرانی، ج ۲۱، ص ۱۳۴، ۲۰۵، ج ۲۲، ص ۶۳۹؛ نوری، ج ۳، ص ۴۷۹، ۴۸۳). به نظر مدیر شانه‌چی، کلینی در عصر خود، به ثقة الاسلام معروف بوده (۱۳۶۲ ش، ص ۷۵)، اما وی دلیلی برای این ادعا ذکر نکرده است. ظاهراً نخستین کسی که این عنوان را در تألیفاتش برای کلینی به کار برده، شیخ بهائی است (برای نمونه - شیخ بهائی، ۱۳۷۲ ش، ص ۹۸، ۱۰۲؛ همو، ۱۴۱۳، ص ۴۳۶). پس از وی، بسیاری از عالمان امامیه، کلینی را با این عنوان یاد کرده‌اند (برای نمونه - حرّ عاملی، ج ۳، ص ۱۵۳؛ مجلسی، ج ۵، ص ۵، پانویس ۱، ج ۳۱، ص ۳۳، ج ۵۵، ص ۳۶۳؛ فاضل هندی، ج ۱، ص ۱۹۵؛ نراقی، ص ۹۸، ۱۱۱، ۲۲۰؛ قمی، ۱۳۵۷-۱۳۵۸، ج ۳، ص ۹۸).

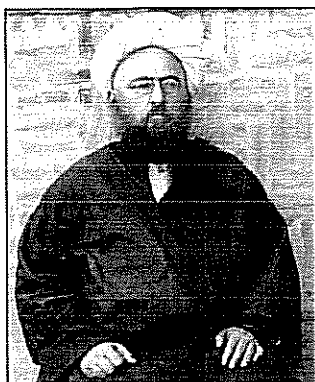
قمی (۱۳۲۷، ج ۲، ص ۶۵۸) ملقب شدن کلینی را به این عنوان، بدان سبب می‌داند که جلالت شأن وی در نظر هر دو فرقه شیعه و اهل سنت مسلم است و عامه و خاصه در فتواها به او رجوع می‌کرده‌اند. ظاهراً این وجه کمابیش در مورد غالب متقدمان و متأخرانی که لقب «ثقة الاسلام»، چه به صورت عنوانی عام و چه به گونه لقبی خاص، برایشان به کار رفته نیز صحیح است. مثلاً، مازندرانی در شرح اصول الکافی (ج ۹، ص ۳۵۹) و مجلسی در بحار الانوار (ج ۱۰۵، ص ۴۸) که از شیخ طوسی (متوفی ۴۶۰) و طبرسی (متوفی ۵۴۸) با این لقب یاد کرده‌اند، احتمالاً با توجه به همین ویژگی آن دو بوده است.

عنوان ثقة الاسلام در یکی دو سده اخیر، برای محصلان سطوح مقدماتی علوم دینی و نیز روحانیانی که در همان سطوح علمی قرار دارند، به کار می‌رود و برای صاحبان مقامات بالای علمی و دینی، عنوان «آية الله» یا «آية الله العظمی» رایج شده است (ضوابلی، ص ۲۰۲؛ نیز - متینی، ص ۵۸۰-۶۰۱). در عین حال، عنوان ثقة الاسلام برای برخی بزرگان، برای احترام و با نظر به معنای لغوی آن به کار رفته است (برای نمونه - قمی، ۱۳۵۷-۱۳۵۸، ج ۲، ص ۴۰۴، ج ۳، ص ۱۹۸، که وی از استادش، محدث نوری، و عبدالحمین شرف‌الدین با این عنوان یاد کرده است) و برخی علما نیز به این لقب شهرت پیدا کرده‌اند (- ناظم الاسلام کرمانی، بخش ۱، مقدمه، ص ۲۲۸، ۳۳۶، ۵۳۷، ۵۵۰، بخش ۲، ج ۴، ص ۱۳، ۱۱۶، ج ۵، ص ۳۸۶، ۴۶۵). از مشهورترین ایشان حاج آقا نورالله اصفهانی* (- الاسلام، ص ۴) و ثقة الاسلام تبریزی* درخور ذکرند.

منابع: ابن‌درید، کتاب جمهرة اللغة، چاپ رمزی منیر بعلبکی، بیروت ۱۹۸۷-۱۹۸۸؛ ابن‌منظور؛ الاسلام (گفتگوی صفاخانه اصفهان)، سال ۱ (رمضان ۱۳۲۰)؛ یوسف بن احمد بحرانی، الحدائق الناضرة فی احکام العترة الطاهرة، قم ۱۳۶۳-۱۳۶۷ ش؛ اسماعیل بن حماد جوهری، الصحاح: تاج اللغة و صحاح العربیة، چاپ احمد عبدالغفور عطار،

تبریزی، ص ۷۷؛ فتحی، ص ۱۵-۲۳). وی سه بار ازدواج کرد و حاصل این ازدواجها سه پسر و چهار دختر بود (محمد ثقة الاسلام تبریزی، شجره نامه مقابل ص ۱۸۸؛ فتحی، ص ۹۱).
 ثقة الاسلام در ایران و عتبات، فقه، اصول، حکمت، کلام، تاریخ، جغرافیا، نجوم، ادب، علم رجال و کتاب شناسی آموخت. او به فارسی، عربی، ترکی و فرانسه تسلط داشت و در علم تاریخ، کلام و مثنوی شناسی صاحب نظر بود (فتحی، ص ۲۳، مقدمه کاسمی، ص ۳؛ محمد ثقة الاسلام تبریزی، ص ۹۴). وی را در فن سخنوری توانمند دانسته اند (فتحی، ص ۲۷-۲۸). او به فلسفه و عرفان نیز علاقه داشت (ملکزاده، ج ۷، ص ۱۵۳۰).
 مطالعه روزنامه‌ها و جراید مهم عربی در تجدد و روشنفکری او تأثیر بسزایی داشت و اطلاعاتش درباره نظامهای جدید اجتماعی، مجالس وعظ و خطابه او را جایگاه هدایت افکار مردم ساخت (کسروی، ۱۳۶۳ ش، ص ۱۵۱؛ صفائی، ج ۲، ص ۲۹۳-۲۹۴).
 ثقة الاسلام بیشتر اوقاتش را در کتابخانه شخصی اش می‌گذراند و با رجال علمی و ادبی مصاحبت داشت. امیر نظام گروسی^۵، مهدیقلی هدایت^۶، ادیب خلوت، سید کاظم عصار^۷، و ادیب الممالک فراهانی^۸ از معاشران او بودند (هدایت، ص ۲۱۳، ۲۲۱؛ فتحی، ص ۳۱). در کتابخانه او مجلسی ادبی برگزار می‌شد که تعدادی از ادبا و فضلاء آن روز تبریز در آن شرکت می‌کردند. او خود نیز ذوق شاعری داشت و اشعاری از او باقی مانده است (فتحی، ص ۷۹، ۵۳۷). علاقه اش به تحصیل علم، او را برآن داشت تا برادران و فرزندان را برای تحصیل روانه اروپا و عتبات و تهران کند (علی ثقة الاسلام تبریزی، ۱۳۵۵ ش ۳، ص ۳۶۴-۳۶۵؛ رحیم زاده ضمیری، ص ۷۵).
 ثقة الاسلام از آغاز جنبش عدالت خواهی و سپس مشروطه طلبی، در زمره حامیان جدی آن قرار داشت. وی هنگام مهاجرت علما به قم و تحصن آنها در آنجا، با ارسال تلگرامهایی به علما و مظفرالدین شاه، ضمن حمایت از خواستهای مهاجران، خواستار بازگرداندن آنها به تهران شد (کسروی، ۱۳۶۳ ش، ص ۱۱۳-۱۱۶). پس از پیروزی نهضت مشروطه، به هنگام رأی گیری برای انتخاب نمایندگان مجلس شورای ملی، وی بیشترین رأی را در میان علما به دست آورد (← «مجلس ملی»، جریده ملی، ش ۸، ص ۱)، لیکن نمایندگی را نپذیرفت (علی ثقة الاسلام تبریزی، ۱۳۵۵ ش ۳، ص ۱۸۵؛ «مجلس ملی»، جریده ملی، ش ۱۹، ص ۱).
 با تأسیس انجمن ایالتی آذربایجان، که محفل آزادی خواهان بود، ثقة الاسلام از حامیان و فعالان این انجمن و از نویسندگان روزنامه انجمن شد (رفیعی، ص ۹۱). حضور او در انجمن ایالتی، در مقابل انجمن اسلامی (محفل علمای مخالف مشروطه)، پشتوانه‌ای برای مشروطه خواهان بود (رحیم زاده ضمیری،

ص ۳۳). وی با وجود دلبستگی به مشروطه، از متقدمان جدی آن به شمار می‌رفت و با رفتارهای خام و تند مشروطه خواهان به شدت مخالفت می‌کرد تا آنجا که کتابچه‌ای درباره خیانتهای مشروطه طلبان نوشت (علی ثقة الاسلام



ثقة الاسلام تبریزی

تبریزی، ۱۳۵۵ ش ۳، ص ۲۴۷-۲۵۴؛ همو، ۱۳۷۸ ش، ص ۳۴۳؛ کسروی، ۱۳۵۵ ش، ص ۳۱۶). سرانجام نیز در اعتراض به تندروییهای مشروطه خواهان، گوشه نشینی اختیار کرد (علی ثقة الاسلام تبریزی، ۱۳۵۵ ش ۳، ص ۲۵۰-۲۵۴؛ ویجویه، ص ۹۸). در پی افزایش فشار انجمن تبریز به تهران، برای تهیه هر چه سریع تر قانون اساسی و امضای آن در ربیع الاول و ربیع الآخر ۱۳۲۵، نمایندگان مجلس شورای ملی از ثقة الاسلام تقاضا کردند که مردم را ساکت نماید تا آنان بتوانند با دقت بیشتر قانون اساسی را تهیه کنند (علی ثقة الاسلام تبریزی، ۱۳۵۵ ش ۳، ص ۱۹۱-۱۹۳؛ فتحی، ص ۱۶۸).
 در پی قیام مشروطه خواهان تبریز بر ضد استبداد محمدعلی شاه، مشیرالسلطنه رئیس الوزرا با ارسال تلگرامی تهدیدآمیز به ثقة الاسلام، از او خواست تا اختلاف را رفع کند. ثقة الاسلام در پاسخ به این تلگرام، بر مواضع همیشگی اش (دفاع از حقوق دولت و ملت و تلاش برای اتحاد این دو) تأکید کرد (علی ثقة الاسلام تبریزی، ۱۳۵۵ ش ۳، ص ۲۴۹-۲۵۰). محمدعلی شاه سپاهی را به سرکردگی عین الدوله روانه تبریز کرد، اما به سبب مقاومت اهالی شهر، عین الدوله به باسمنج^۹ عقب نشینی کرد و راه ورود آذوقه را به شهر بست. پس از چهار ماه، محاصره و قحطی و گرسنگی مردم تبریز و ترس از مداخله روسها موجب شد که ثقة الاسلام در ۲۷ صفر ۱۳۲۷ برای محمدعلی شاه تلگرام بفرستد (همان، ص ۴۴۶). به پیشنهاد او و توافق محمدعلی شاه، مقرر گردید که طرفین نزاع به باسمنج بروند و در آنجا مذاکره کنند. در شرایطی که راه هرگونه همکاری میان دولت و انقلابیهای تبریز بسته شده بود و از رجال و بزرگان تبریز فردی که معتمد طرفین باشد وجود نداشت، ثقة الاسلام به همراه حاجی سیدالمحققین و میرزا حاج آقا میلانی به باسمنج رفت (همان، ص ۱۴۱، ۴۵۰-۴۵۱). وی ضمن نصیحت کردن شاه برای برقراری مجدد مشروطه و هشدار دادن درباره احتمال دخالت و نفوذ اجانب، تلاش می‌کرد اجازه ورود غله و آذوقه را به شهر

در پی بحران میان دولت و مجلس بر سر پذیرفتن یا نپذیرفتن اتمام حجت روسها برای اخراج مورگان شوستر (مستشار مالی امریکایی) اهالی تبریز به خروش در آمدند. روسها که همواره مترصد فرصتی بودند، بدرفتاری را آغاز کردند. مجاهدان تبریزی نیز در واکنش به این رفتار، آمادگی نظامی خود را به رخ آنان می‌کشیدند. در این میان ثقة الاسلام که نگران عاقبت کار بود، با مجاهدان مخالفت کرد؛ از این رو دموکراتها او را به هواداری از روسها متهم کردند و نقشه قتل وی را کشیدند، اما این نقشه عملی نشد (کسروی، ۱۳۵۵ ش، همانجا). تلاشهای ثقة الاسلام برای آرام کردن اوضاع نتیجه‌ای نداشت و در ۲۹ ذیحجه ۱۳۲۹، روسها جنگ را در تبریز آغاز کردند.

ثقة الاسلام با مشاهده تجاوز روسها خواستار مقابله مجاهدان شد و حتی کتاباً به امیرحشمت نیساری، رئیس شهرستانی تبریز، اجازه دفاع داد. این امر موجب شد که تبریز یکباره بسیج شود و با روسها سخت درگیر گردد (همان، ص ۲۶۱-۲۶۳؛ فتحی، ص ۵۷۳-۵۹۰). طرفین، طی چند روز، جنگهای خونین و سختی کردند. از ۳ محرم ۱۳۳۰، با ضعیف شدن قوای روس، کنسولهای سایر کشورها و خود روسها سخن از صلح به میان آوردند. از سوی دیگر، رسیدن پیغامهای پاپی دولت مبنی بر ترک جنگ، بسته شدن مجلس در دوم محرم همان سال به دست پیرمخا و پذیرش اتمام حجت روسیه، سبب شد ثقة الاسلام مجاهدان را برای پذیرش پیشنهاد صلح روسها راضی کند و در پی آن مقرر گردید مجاهدان تفنگهای خود را کنار بگذارند و شهر را ترک کنند (کسروی، ۱۳۵۵ ش، ص ۲۷۷-۲۷۹؛ براون، ص ۱۶۱). در این زمان صمدخان شجاع‌الدوله (سردار محمدعلی شاه و والی مراغه) که روسها از او حمایت می‌کردند، در باسمنج مستقر شد. او با هماهنگی مخالفان و علمای ضد مشروطه و حمایت روسها قصد ورود به تبریز را داشت (کسروی، ۱۳۵۵ ش، ص ۲۸۰-۲۸۱). با ورود سه لشکر روسی از ایروان و تفلیس به تبریز و ادامه هجوم روسها، ثقة الاسلام به ناچار نمایندگانی نزد صمدخان فرستاد و پیغام داد در صورتی که قصد ورود به شهر را دارد با دستور و به نام دولت ایران بیاید. همچنین با ارسال تلگرامی به تهران، وضع شهر را اطلاع داد و خواستار کمک دولت شد. برای مجاهدان نیز پیغام فرستاد که هر چه زودتر شهر را ترک کنند و در پاسخ به کسانی که از او پرسیدند: «چه خواهی کرد؟»، گفت: «من کار خود را به خدا می‌سپارم» (همان، ص ۲۹۶-۳۰۵).

وی، برخلاف همگان و به‌رغم هشدار برخی اشخاص، از جمله نماینده دولت عثمانی که پیغام داده بود روسها قصد کشتن او را دارند، حاضر به مخفی شدن و پناهندگی نشد (همان، ص ۳۰۵؛ رحیم‌زاده ضمیری، ص ۷۱-۷۲). در ۹ محرم ۱۳۳۰ به

بگیرد (علی ثقة الاسلام تبریزی، ۱۳۵۵ ش ۳، ص ۴۴۶؛ کسروی، ۱۳۵۵ ش، ص ۳۱۶). محمدعلی شاه، به جای درک نیت ثقة الاسلام و خیرخواهی وی برای دولت و مردم، در خیال تبعید او از تبریز بود (س توکلی، ص ۶۲). سرانجام، پیش‌بینیهای ثقة الاسلام به وقوع پیوست؛ روسیه و انگلیس برای دخالت در امور داخلی ایران بهانه یافتند و نیروهای روسی در ۴ ربیع‌الآخر ۱۳۲۷ روانه تبریز شدند (فتحی، ص ۴۵۷).

پس از ورود روسها به شهر، ثقة الاسلام به مناسبت عید نوروز ۱۲۹۰/ربیع‌الاول ۱۳۲۹ در روزنامه محلی تبریز مقاله‌ای نوشت و از مردم خواست به سبب وجود قشون بیگانه، از اجرای مراسم سنتی نوروز خودداری کنند. در نتیجه، اکثر اهالی تبریز آن سال عید نگرفتند. برخی درج این مقاله را یکی از عوامل مؤثر در اعدام او به دست روسها دانسته‌اند (همان، ص ۵۴۶-۵۴۷). با آنکه محمدعلی شاه فرمان اعاده مشروطه را صادر کرده بود، سپه‌دار تنکابنی و سردار اسعدبختیاری به تهران رفتند و وی را از سلطنت خلع کردند. ثقة الاسلام، که انگلیسیها را محرک این کار می‌دانست، پیش از آن در نامه‌ای به علمای نجف، ضمن توضیح اوضاع داخلی مملکت (مداخله قشون روس، فقدان قشون ملی و ضعف کارشناسان نظامی)، تنها راه چاره را مصالحه با دولت و اعتماد نکردن به سیاست دو دولت همسایه اعلام کرد و خواستار فرستادن «هیئت مصلحه» به تهران برای حل مشکلات شد (علی ثقة الاسلام تبریزی، ۱۳۵۵ ش ۳، ص ۲۹۶-۲۹۷؛ فتحی، ص ۴۶۶-۴۶۸) لیکن این کار صورت نگرفت و محمدعلی شاه در ۲۷ جمادی‌الآخره ۱۳۲۷ از سلطنت خلع گردید. حضور ستارخان و باقرخان در تبریز - که از یک سو سبب بهانه‌جویی روسها و از سوی دیگر موجب نارضایتی مخبرالسلطنه، والی آذربایجان، بود - ثقة الاسلام را بر آن داشت تا برای حمایت از آن دو، از علمای نجف بخواهد با ارسال نامه‌ای دوستانه به ستارخان و باقرخان، از آنان دلجویی کند و خود با اصرار آنها را راضی کرد تا به تهران مهاجرت کنند (علی ثقة الاسلام تبریزی، ۱۳۵۵ ش ۳، ص ۳۴۰-۳۴۱).

در این دوران ثقة الاسلام تحت فشاری چند جانبه بود: مخالفان مشروطه که او را محرک و همه‌کاره مشروطه می‌دانستند و دموکراتهای تندرو، که ثقة الاسلام از آنها انتقاد می‌کرد، و آنها با او مخالفت و از او بدگویی می‌کردند (کسروی، ۱۳۵۵ ش، ص ۳۱۶) و متدینان، که عقاید شیخی او را طعن و بر ضد او شبانه منتشر می‌کردند (علی ثقة الاسلام تبریزی، ۱۳۷۸ ش، ص ۳۰۴، ۳۱۷). برخی عوام نیز از رفتار متجددانه او انتقاد می‌کردند (فتحی، ص ۹۵). به‌رغم تمام این مخالفتها، ثقة الاسلام تلاش می‌کرد مانع درگیر شدن مردم با یکدیگر شود (علی ثقة الاسلام تبریزی، ۱۳۷۸ ش، ص ۱۲۵-۱۳۰).

بهاغه لزوم حضور یافتن در جلسه‌ای، او را به کنسولگری روسیه بردند و محبوس کردند (کسروی، ۱۳۵۵ ش، ص ۳۰۷). در آنجا ثقة الاسلام از قبول خواست میلر^۱، کنسول روس، در تأیید نوشته‌ای مبنی بر آنکه مجاهدان آغازگر جنگ بودند و روسها تنها برای دفاع از خود ناگزیر از جنگ شدند، سر باز زد و تأکید کرد که جنگ را خود روسها آغاز کرده‌اند (همان، ص ۳۱۷، ۵۸۳؛ ملکزاده، ج ۷، ص ۱۵۳۲؛ براون، ص ۹۰-۹۱). سرانجام روسها در عاشورای ۱۳۳۰ / ۱۰ دی ۱۲۹۰ ثقة الاسلام و هفت تن دیگر را به دار آویختند (رحیم‌زاده ضمیری، ص ۷۶). خبر به دار آویختن ثقة الاسلام را از مردم پنهان کردند و بدینسان جلوشورش آنان را گرفتند (کسروی، ۱۳۵۵ ش، ص ۵۰۰). حیل‌المتین هدف روسها را از کشتار تبریز و دار زدن ثقة الاسلام، تلاش برای ایجاد بلوا و هیجان در میان اهالی و بهانه‌جویی دانست و نوشت رئیس روحانی یک شهر را در روز عاشورا علنی به دار زده‌اند («قصور از کیست»، ص ۶؛ نیز - براون، ص ۷۶). در ۱۲۹۶ ش، پس از پیروزی انقلاب اکبر روسیه در ۱۹۱۷، انقلابیهای روسی به نشانه دلجویی از مردم تبریز روزی را برگزیدند و در آن روز گروههای روس و ایرانی، به نشانه جبران گذشته، بر سر خاک ثقة الاسلام کُل نهادند (کسروی، ۱۳۵۵ ش، ص ۶۸۲-۶۸۳). مدفن ثقة الاسلام، مقبره الشعراي تبریز است. مهم‌ترین آرمانی که ثقة الاسلام سرانجام بر سر آن جان باخت، مشروطه بود. وی در راه تبیین و توضیح و دفاع از مشروطیت صمیمانه تلاش می‌کرد و مشروطه را «منع اراده شاهانه و لزوم شورا» در امور سه قوه مقننه، قضائیه و مجریه (علی ثقة الاسلام تبریزی، ۱۳۵۵ ش، ص ۴۳۱) و موجب گسترش عدل و امنیت جان و مال مردم می‌دانست (همو، ۱۳۵۵ ش الف، ص ۱۳۱). وی معتقد بود که سلطنت، در صورت مخالفت با مشروطه، محکوم به زوال و نابودی است، علت انقراض دولتها و سلسله‌های سلطنتی استبداد است و شاه برای حفظ سلطنت باید از مشروطه تبعیت کند (همو، ۱۳۵۵ ش ب، ص ۴۲۸). او در پاسخ به محمدعلی شاه که مشروطه را مابین شرع می‌دانست (همان، ص ۴۴۱)، با استناد به اینکه احکام شرعی را نمی‌توان مشروطه کرد و قوانین جاری نیز با وجود هزاران منکر موجود در آن شرعی نیست، مشروطه مشروعه را دولتی مقید و مشروط به اجرای احکام شرعی معرفی کرد که در وضع قوانین جدید یا اجرای قواعد عرفی سابق، مطابق عدل و اصول «مذهب» و مصالح مملکت عمل می‌کند (همان، ص ۴۳۱). از اندیشه‌های دیگر او محدود ساختن سلطنت و تأسیس دارالشورا و رفع استبداد برای مقابله با تلاش دولتهای خارجی برای تضعیف اسلام، بود

(همان، ص ۴۳۰). وی همانند سیدجمال‌الدین اسدآبادی^۲، به اتحاد جهان اسلام و وحدت سیاسی مسلمانان، با وجود اختلاف مذهبی و حکومتی، توجه داشت (همان، ص ۳۶۶).
 ثقة الاسلام پیشوای شیخیه تبریز بود و اگرچه دشمنی میان شیخیه و سایرین، گاه به نزاعهای طولانی و خونین منجر می‌شد، معتقد بود که این‌گونه اختلافها، اختلاف مشرب است نه مذهب و باید ضمن حفظ حرمت علما، از برخوردهای نابجا جلوگیری کرد (همان، ص ۳۳؛ کسروی، ۱۳۶۳ ش، ص ۱۳۳).
 ثقة الاسلام می‌کوشید برای کاهش شدت اختلاف، از بیان مطالب تعصب‌آمیز و القای نکات اختلاف‌انگیز، پرهیز کند (کسروی، ۱۳۵۵ ش، ص ۳۱۴). او در اعتراض به اخراج حاج میرزا حسن آقا مجتهد (از مخالفان سرسخت مشروطه) از تبریز، به خواست مشروطه‌خواهان، به‌رغم اختلافات مشرب با این مجتهد بزرگ تبریز، همراه او از شهر خارج شد. این امر موجب شد که انجمن ایالتی آذربایجان، تصمیم به بازگرداندن آن دو بگیرد (همو، ۱۳۶۳ ش، ص ۲۴۶؛ فتحی، ص ۱۶۴).
 از دیدگاههای جنجال برانگیز ثقة الاسلام، نظر او درباره انحصار حق رأی به باسوادان بود. وی در مقاله‌ای در شفق تبریز (چاپ ۱۳۲۹)، نوشت که مردم بی‌سواد قادر به تشخیص و انتخاب راه درست نیستند و «حق دارند ولی لیاقت ندارند» (علی ثقة الاسلام تبریزی، ۱۳۵۵ ش ب، ص ۴۰۹-۴۱۱).
 ثقة الاسلام از تأسیس مدارس به سبک جدید حمایت می‌کرد و آنرا در پیشرفت جامعه مؤثر می‌دانست. گروههای سنتی جامعه با این مدارس مخالف بودند ولی او می‌کوشید اوضاع را به گونه‌ای سازد که کمترین حساسیت را ایجاد کند؛ از جمله، رؤسای این مدارس را به برپایی نماز جماعت و حذف عبارات تحریک‌آمیز در کتابهای درسی تشویق می‌کرد (همو، ۱۳۷۸ ش، ص ۲۵۵).
 ثقة الاسلام از مسائل اجتماعی نیز غافل نبود. تأسیس مراکز علمی و فنی و ترویج آموزش علوم و فنون را ضروری‌ترین نیاز کشور می‌دانست. او بر تولیدات داخلی تأکید، و از تجارت همه جانبه خارجی، که سبب خروج ثروت و ورود اجناس زائد می‌شد، انتقاد می‌کرد. به نظر وی تنزل ارزش مسکوکات داخلی در مقابل پول خارجی، ناشی از تجارت خارجی و آزادی فعالیت بانکهای آنها در ایران و نامحدود بودن ضرابخانه دولتی بود. طرحهای او برای آموزش کشاورزی، ایجاد شرکتهای استخراج زغال‌سنگ برای مصارف داخلی یا تهیه آب آشامیدنی برای شهرها و ذوب آهن، بیانگر شناخت دقیق و عمیق او از ضعفهای کشور بود (همو، ۱۳۵۵ ش الف، ص ۱۲۴-۱۳۵). او از عملکردهای اشتباهی چون استقرار بیجا و مسافرتهای پر خرج و گرو گذاشتن گمرکات

مواسات، تساوی در حیات اجتماعی، سخاوت و میانه روی در زندگی را در زمره این اصول شمرده است (همان، ص ۳۸۹-۳۹۸). «مجمعل حوادث یومیه مشروطه»، گزارش روزانه حوادث از ۲۸ رجب ۱۳۲۴ تا آخرین روزهای زندگی ثقة الاسلام است که به طور کامل در مجموعه آثار قلمی ثقة الاسلام شهید تبریزی درج شده و از منابع با ارزش در باره نهضت مشروطه آذربایجان است. ثقة الاسلام رساله «الان» را در ربیع الاول ۱۳۲۶ برای علمای نجف نوشت و از تبریز ارسال کرد. او این رساله را برای جلب نظر علمای عتبات و ترغیب آنان برای دادن فتوای صریح، مبنی بر وجوب مشروطه، نوشت تا مخالفان نتوانند مشروطه را مخالف دین معرفی و با آن مقابله کنند (همان، ص ۴۱۸-۴۴۵). از ثقة الاسلام نامه های متعددی به جا مانده که حاوی دیدگاههای اوست؛ از جمله نامه ای در ۱۳۲۵ به عبدالحسین میرزا فرمانفرما که در آن درباره سیاستهای اقتصادی و زراعی و آموزشی مملکت و رفع معضلات در این زمینه ها، مطالب مهمی بیان کرده است (همو، ۱۳۵۵ ش الف، ص ۱۲۱-۱۳۵). وی در نامه ۹ جمادی الآخره ۱۳۲۷ خطاب به هیئت علمیه نجف هشدار داد که غفلت دولت از اهداف روسها در ایران، منجر به از دست رفتن آذربایجان خواهد شد.

نامه مهم دیگر ثقة الاسلام خطاب به میرزا حسن خان مشکوة الممالک است و حاوی نکات ناگفته ای از وقایع آذربایجان و قیام بر ضد محمدعلی شاه و تحریکات روسها و انگلیسها و دیگر ماجراهای قیام است (اسناد سیاسی دوران قاجاریه، ص ۴۲۳-۴۳۰). در پی درج مقالاتی در مجله معروف عربی المقتطف راجع به شیعه و شیعیان، ثقة الاسلام نیز مقالاتی را با عناوین «التشیع و قدمه» و «الستاوله و الشیعه فی جبل عامل» به آن مجله فرستاد (المقتطف، ج ۳۷، ش ۴، رمضان ۱۳۲۸، ص ۱۰۱۵-۱۰۱۶، ج ۳۸، ش ۴، ربیع الثانی ۱۳۲۹، ص ۳۴۰-۳۴۶). همچنین مقالاتی از او با عناوین «تقوم گیرگوار» و «اکمال الرياضی» در مجله عربی الهلال به چاپ رسید (علی ثقة الاسلام تبریزی، ۱۳۵۵ ش ب، ص ۳۸۱؛ فتحی، ص ۵۴۱-۵۴۴).

منابع: اسناد سیاسی دوران قاجاریه، تألیف ابراهیم صفائی، تهران ۱۳۴۶ ش؛ ادوارد کرانویل براون، نامه های تبریزی، ترجمه حسن جوادی، تهران ۱۳۶۱ ش؛ احمد توکلی، چند استخاره از محمدعلی شاه با جوابهای آنها، یادگار، سال ۵، ش ۸ و ۹ (فروردین و اردیبهشت ۱۳۲۸)؛ علی بن موسی ثقة الاسلام تبریزی، «لایحه»، در اسدالله رحیم زاده ضمیری، یادداشت های میرزا اسدالله ضمیری ملازم خاص ثقة الاسلام شهید، چاپ سیروس برادران شکوهی، تبریز [۱۳۵۵ ش الف]؛ همو، مجموعه آثار قلمی ثقة الاسلام شهید تبریزی، چاپ نصرت الله فتحی، تهران ۱۳۵۵ ش ب؛ همو، مرآة الکتب، چاپ محمدعلی حائری، قم ۱۴۱۴-؛ همو، نامه های تبریزی از ثقة الاسلام به مستشارالدوله (در روزگار مشروطیت)، چاپ ایرج افشار، تهران ۱۳۷۸ ش؛ محمد ثقة الاسلام

انتقاد می کرد و این کارها را عامل فراوانی مفسد شرعی و ملی و سیاسی می دانست (همو، ۱۳۵۵ ش ب، ص ۴۲۳).

از ثقة الاسلام آثار فراوانی باقی مانده است که عبارت اند از: ۱) نامه های تبریز، شامل ۱۲۸ نامه و شصت تلگرام، که مجموعه گزارشهای ثقة الاسلام از اوضاع اجتماعی و سیاسی و عمومی آذربایجان خطاب به میرزا صادق خان مستشارالدوله است. این کتاب، که از مآخذ مهم در بررسی نهضت مشروطه آذربایجان است، در ۱۳۷۸ ش به کوشش ایرج افشار چاپ شد. در انتهای آن جدول کشف رمز لغات ضمیمه شده است.

۲) مرآة الکتب، در معرفی آثار و تألیفات علمای شیعه که به سبب نبودن فهرستی منقح و مرتب از تألیفات امامیه، نوشته شد (همو، ۱۴۱۴، ج ۱، مقدمه حائری، ص ۱۱؛ فدایی عراقی، ص ۵۷-۶۱).

۳) ایضاح الأنباء فی تعیین مولد خاتم الأنبیاء و مقتل سید الشهداء.

۴) بث الشکوی، ترجمه قسمت سوم از تاریخ یمینی. ثقة الاسلام آن را به سبک نصرالله منشی ترجمه کرده است (مشار، ج ۱، ستون ۶۸۰؛ فتحی، ص ۵۵).

۵) مجموعه تلگرافات، شامل تلگرامهای ثقة الاسلام و حاج سیدالمحققین دینا و حاج سید آقا میلانی به هنگام قیام آذربایجان که به محمدعلی شاه مخایره گردیده است (علی ثقة الاسلام تبریزی، ۱۳۵۵ ش ب، ص ۴۴۶-۴۶۹؛ فتحی، ص ۵۴).

۶) تاریخ امکانه شریفه و رجال برجسته. تعدادی رساله نیز از ثقة الاسلام به جا مانده که در مجموعه آثار قلمی ثقة الاسلام شهید تبریزی منتشر شده است، از جمله: رساله «بالون ملت ایران به کجا می رود»، تحلیل ثقة الاسلام از زمینه های پیدایی مشروطه و چگونگی سیر آن و ماجرای شروع مخالفت های محمدعلی شاه با مشروطه (تألیف ۱۳۲۵؛ علی ثقة الاسلام تبریزی، ۱۳۵۵ ش ب، ص ۳۹۹-۴۰۶).

در رساله «ترقی مملکتی به مال است و تحصیل مال با علم» (تألیف ۱۳۲۶)، ثقة الاسلام مخالفت خود را با ورود اجناس غیر ضروری و تزئینی خارجی اعلام کرده و تحریم این کالاها را بر اساس شریعت واجب شمرده است (همان، ص ۴۰۶-۴۰۹).

وی در رساله «اصول سیاست اسلامیه»، به این شبهه که «اصول سیاسی اسلام به گونه ای است که مانع ترقی تمدن می شود»، پاسخ داده و نشر چنین افکاری را ناشی از مخالفت دشمنان دین و ناآگاهی عوام در این باره دانسته است. به نظر او وظیفه علمای دین این است که با ذکر دلایل عقلی و نقلی و سخن گفتن به زبان عوام (کلام قابل فهم) اصول سیاسی اسلام را برای آنان بازگویند. وی در این رساله کوتاه، اصول سیاسی اسلام را به دو دسته مادی و معنوی تقسیم کرده و قوانین و اخلاقیات اسلامی، مساوات و

تبریزی، سوانح عمری، یا، آثار تاریخی، [پس جا] چاپخانه رضایی، ۱۳۲۰ ش؛ اسدالله رحیم‌زاده ضمیری، یادداشت‌های میرزا اسدالله ضمیری ملازم‌خاص ثقة‌الاسلام شهید، چاپ سیروس برادران شکوهی، تبریز [۱۳۵۵ ش]؛ منصوره رفیعی (جعفری فشارکی)، انجمن: ارکان انجمن ایالتی آذربایجان، تهران ۱۳۶۲ ش؛ ابراهیم صفائی، رهبران مشروطه، ج ۲، تهران ۱۳۶۳ ش؛ نصرت‌الله فتحی، زندگینامه شهید نیکنام ثقة‌الاسلام تبریزی و بخشی از تاریخ مستند مشروطیت ایران، [تهران] ۱۳۵۲ ش؛ غلامرضا فدایی عراقی، فهرست کتابهای شیعه پیش از الذریعه، نشر دانش، سال ۱۷، ش ۵ (مرداد و شهریور ۱۳۶۶)؛ قصور از کیست، حبیب‌المتین، سال ۱۹، ش ۲۷ (مهر ۱۳۳۰)؛ احمد کسروی، تاریخ مشروطه ایران، تهران ۱۳۶۳ ش؛ همو، تاریخ هیجده ساله آذربایجان، تهران ۱۳۵۵ ش؛ «مجلس ملی»، جریده ملی، سال ۱، ش ۸ (۲۶ رمضان ۱۳۲۴)، ش ۱۹ (شوال ۱۳۲۴)؛ خانبابا مشار، فهرست کتابهای چاپی فارسی، تهران ۱۳۵۵-۱۳۵۰ ش؛ عبدالرزاق بن نجفلی مفتون دنبلی، تجربه الأحرار و تسلیة الأبرار، چاپ حسن قاضی طباطبائی، تبریز ۱۳۴۹-۱۳۵۰ ش؛ مهدی ملکزاده، تاریخ انقلاب مشروطیت ایران، تهران ۱۳۷۱ ش؛ محمدباقر وجوهی، تاریخ انقلاب آذربایجان و بلوای تبریز، چاپ علی کاتبی، تهران ۱۳۵۵ ش؛ مهدیقلی هدایت، خاطرات و خطرات، تهران ۱۳۶۳ ش.

۱/ مجوبه جودکی /

ثقفی، ابواسحاق ابراهیم‌بن محمد، محدث، فقیه، مورخ و مؤلف پر اثر شیعه امامی سده سوم. نیای اعلایش، سعدین مسعود ثقفی، عموی مختار ثقفی و از صحابه امام علی علیه‌السلام بود که آن حضرت وی را والی مداین کرد (نجاشی، ص ۱۶-۱۷؛ طوسی، ۱۴۲۰، ص ۱۲). از جد او، سعیدبن هلال، نیز در شمار اصحاب امام صادق علیه‌السلام یاد شده است (طوسی، ۱۳۸۰، ص ۲۰۵).

از تاریخ ولادت ثقفی آگاهی نداریم، اما بنا بر روایت وی از ابان‌بن عثمان بَجَلِی (س قمی، ج ۲، ص ۳۱۲) و دیگر مشایخی که در دهه دوم سده سوم درگذشته‌اند (س ثقفی، ج ۱، مقدمه مُحدَث اَرَمَوِی، ص نو، نج)، احتمالاً در حدود ۲۰۰ یا اواخر سده دوم به دنیا آمده است.

ثقفی در کوفه به دنیا آمد. در همانجا نشو و نمایافت و به سماع حدیث پرداخت و محضر برخی مشایخ این شهر را درک کرد (همان مقدمه، ص نج). در میان مشایخ او نام شماری از بزرگان عامه و خاصه دیده می‌شود از آن جمله‌اند: ابان‌بن عثمان بَجَلِی کوفی (ابان‌احمر)، مورخ اخباری و از صحابه امام صادق و امام کاظم علیه‌السلام (قمی، همانجا؛ طوسی، ۱۴۲۰، ص ۴۷)، ابونعیم فضل‌بن دُکَین و اسماعیل‌بن ابان وَرَاقِ از دی (س ثقفی، ص ۲، ۳۸، ۴۲-۴۱؛ ابونعیم، ج ۱، ص ۱۸۷؛ سمعانی، ج ۱، ص ۵۱۱)، علی‌بن مُعَلِّی (خوئی، ج ۱، ص ۲۸۳)، عبّادبن یعقوب و

عباس‌بن بَکَّار (ابن حجر عسقلانی، ج ۱، ص ۱۰۲؛ برای مشایخ روایی ثقفی در الغارات س ثقفی، همان مقدمه، ص نو-نز)... ثقفی در اوایل عمر زیدی مذهب بود و سپس به امامیه گروید. وی بعدها از کوفه به اصفهان مهاجرت کرد و در آنجا اقامت گزید (نجاشی، ص ۱۷؛ طوسی، ۱۴۲۰، ص ۱۲؛ صَفَدِی، ج ۶، ص ۱۲۱)؛ از این رو، ابن ندیم (ص ۲۷۹) وی را اصفهانی خوانده است. روایت نجاشی (همانجا) و دیگران (مثلاً س ابن حجر عسقلانی، همانجا؛ داوودی، ج ۱، ص ۲۰) درباره سبب هجرت ثقفی به اصفهان، از استواری و پایداری او در اعتقاد به تشیع حکایت دارد. بنا بر این روایات، برخی از علمای کوفه، کتاب المعرفه را، که ثقفی در مناقب اهل بیت علیهم‌السلام و مطالب دشمنان ایشان تألیف کرده بود، موافق تقیه ندانستند و از وی خواستند از نشر آن صرف‌نظر کند لیکن وی، که از صحت روایات خود در این کتاب مطمئن بود، سوگند خورد که این کتاب را در اصفهان، که گفته می‌شد دورترین شهر از آرا و عقاید شیعه است، نشر و روایت کند و چنین کرد. ثقفی در اصفهان به تبلیغ و ترویج تشیع پرداخت (ذهبی، حوادث و وفیات ۲۸۱-۲۹۰ هـ، ص ۱۱۲-۱۱۳). گفته شده که گروهی از علمای شیعه در قم، از جمله ابوجعفر احمدبن محمدبن خالد بَرَقِی^۵، به اصفهان نزد ثقفی رفتند و از او خواستند به قم نقل مکان کند، اما وی نپذیرفت (نجاشی، همانجا؛ طوسی، ۱۴۲۰، ص ۱۳) و ظاهراً تا آخر عمر در اصفهان به سربرد و در ۲۸۳ در همانجا درگذشت (ابن حجر عسقلانی؛ داوودی، همانجاها؛ ثقفی، همان مقدمه، ص نط).

ثقفی اگرچه زمان ائمه علیهم‌السلام را درک کرده، مستقیماً از آنان حدیثی روایت نکرده (طوسی، ۱۳۸۰، ص ۴۵)؛ ثقفی، همان مقدمه، ص نج)، اما برخی از احادیث ائمه را به صورت مُرْسَل روایت کرده است (برای نمونه س ابن قولویه، ص ۳۴۵؛ طوسی، ۱۴۰۱، ج ۶، ص ۵۴).

از برجسته‌ترین روایان ثقفی، احمدبن محمدبن خالد برقی (س ج ۱، ص ۲۸۷، ج ۲، ص ۴۸۹) و صفار قمی (س ص ۵۱-۵۲، ۵۸ و جاهای دیگر، به واسطه عبدالله بن محمد) هستند. به جز این، ثقفی شاگردان و روایان بسیاری داشته است؛ از جمله روایان تألیفات او عبارت‌اند از: عبدالرحمان بن ابراهیم مُشْتَمَلِی، احمدبن علویه اصفهانی معروف به ابن‌اسود (نجاشی؛ ابوالاسود)، حسن بن علی بن عبدالکریم زعفرانی (نجاشی، ص ۱۸؛ طوسی، ۱۴۲۰، ص ۱۴-۱۵)، عباس بن سَرِّی (سندی) و محمدبن زید رَطَّاب (نجاشی، ص ۱۷-۱۸؛ ابن حجر عسقلانی، ج ۱، ص ۱۰۳؛ برای شماری دیگر از روایان و شاگردان ثقفی س نوری، ج ۴، ص ۲۴؛ ثقفی، همان مقدمه، ص نز-نج).

علمای رجال شیعه عموماً ثقفی را ستوده و از وی در شمار